

چگونگی شکل‌گیری طبقات جدید در ایران

نوشته دکتر سید محمدعلی سجادی

انقلاب عظیم اسلامی و اجتماعی ایران با اهداف متعالی مثل ریشه کن کردن استعمار و طبقات وابسته به آن-کاستن از فاصله طبقاتی و پایان دادن به نفوذ بیگانه و فرهنگ مبتذل آن، و نیز اولویت بخشیدن به عوامل معنوی-روحانی و اخلاقی جلوه گر شد، اما دسیسه‌سازان داخلی و خارجی-عوامل استثمارگر و نیروهای بیگانه بیکار ننشستند و با بهره‌گیری از اختلافات درونی و عوامل فرصت طلب داخلی و نیز جنگ افروزی دشمنان ایران (مثل صدام حسین) مسایل جدیدی را پدید آوردند که این مقاله گوشه‌ای از این مسایل را آشکار می‌سازد... بالطبع سخنان ویژه دیگری در متن مقاله وجود دارد که در خور تحقیق و تأمل می‌باشد.

●●●●

گرچه در این مقاله ما به بررسی نحوه پدید آمدن طبقات نوین اجتماعی در قرون اخیر می‌پردازیم، ولی توجه اصلی ما معطوف به سه دهه اخیر، یعنی قبل و بعد از انقلاب است. در آغاز انقلاب مردمی و اسلامی در خیلی از مجالس سخن از جامعه بی طبقه اعم از نوع سوسیالیستی-مارکسیستی یا توحیدی به میان می‌آوردند و بسیاری از روشنفکران با نوعی علاقه به این مدینه فاضله چشم دوخته بودند، غافل از اینکه ایران و جهان آریستن طبقات متعدد و نوینی با ویژگیهای جغرافیایی و اجتماعی خاص خود است. بسیاری از مسایل اجتماعی معلول کنشهای متقابل این طبقات و بازتاب آن در ساختار فرهنگ-اخلاقیات و مسایل اجتماعی بوده است که هنوز هم بشکل دایره معیوب خودنمایی می‌کند.

آگاهیهایی که از دوران باستان مردم ایران داریم از «طبقه سالاری» گروه خاصی بر اکثر مردم حکایت دارد این حکومت «قشر ممتاز» و وابستگان آنها تا زمان طلوع اسلام در هر بخش از اقلیم گسترده ایران ویژگی منطقه‌ای خود را داشته است.

این طبقه سالاری البته زمانهایی نظیر دوران قیام مزدکیان و مانویان بشدت متزلزل بوده است (ضمناً به همین دلیل حقیقت امرمانی مزدک و دیگران نیز، چه بوسیله اشراف و چه بوسیله مارکسیستها بشدت تحریف و خلاف واقع نموده شده است).

آگاهیهای ما درباره طبقات اجتماعی ایران باستان نشان می‌دهد که برده‌داری بشکل ویژه روم و یونان در

ایران ابدأ وجود نداشته و از جامعه نجسها (بقول هندوان هاریجانها) نیز در کشور ما سخنی به میان نیامده، لذا شادی تاریخی ما بسیار می‌شود و سر فخر بر آسمانها می‌ساییم. با اینحال متصفانه باید به حقایقی اشاره نمود، مثلاً اینکه باز هم نوعی (عشیره سالاری) (اشراف سالاری) (قوم سالاری)- (دسته سالاری) در کار بوده است. در زمان حکومت ساسانیان تحصیل علم و دانش اقل در فن دبیری و نیز وارد شدن به رشته‌هایی مثل فنون ظریف و صنعت ویژه همگان نبوده و جنبه خانوادگی و یا سنتی داشته و در هر منطقه عده خاصی بر منافع همگان سوار بوده‌اند، ولی شکل اجتماعی نسبت به کشورهای دیگر پیشرفته‌تر و انسانی‌تر بوده است. با این همه یکی از دلایل رویکرد مردم ایران به اسلام مساوات‌گرایی آئین مقدس یاد شده و لغو بعضی امتیازات طبقاتی بوده که مردم عادی را فریفته خود می‌ساخت (و می‌سازد).

البته فرهنگ غنی معنوی و ایزدی اسلام هم نقش خود را داشته و محتوی و ارزشهای عظیم خود را نشان می‌دهد. درین فرهنگ نوعی توجه به قشرهای زحمتکش و به اصطلاح مستضعف و نوعی مابینت با سلطه‌گرایی وجود دارد که با آن رخشندگی ویژه بخشیده است. به اصل مطلب برگردیم: تغییر حکومتها و سلسله‌های حاکم بر کشور پیش و پس از اسلام تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی ما داشته است. در زمانهایی «بیگانه سالاری» مثل دوران تسلط مغول و سلوکیان و در روزگارانی عشیره سالاری-خانواده سالاری و خشونت سالاری حرف اول را می‌زده است. اگر می‌بینیم که در ابتدا حکومت آغا محمدخان قاجار آن رفتارهای زشت و دور از شؤن انسانی اعمال می‌شد و سربازان لجام گسیخته در شهرهای اشغالی «از کرمان تا قزلباش» فجایع بسیاری پدید می‌آوردند نقش (ایل سالاری) و گسترش خشونت زندگی عشیره‌ای در آن زمان را بر مردم مغلوبه از یاد نمی‌بریم. اما کم کم این دوره پایان می‌یابد و در اواخر دوره قاجاریه حکومت و نفوذ درم خواننده‌ها و افراد پوروکرات (گاه اروپا دیده) در کنار اشراف-شاهزادگان و سران قبایل و ارتش بشدت مشخص است.

در این زمان خشونت (آغا محمدخان) جای خود را به لطافت طبع مظفردالدین‌شاه امضاءکننده فرمان مشروطه می‌دهد و می‌بینیم رئیس مملکت آدمی نیست که برادر خود را خفه کند و آن رفتار جنایت آمیز را با لطفعلی خان بزرگ انجام دهد، بلکه شخصی است

که از قتل میرزا رضای کرمانی ضارب پدر تاجدار خود اکراه دارد. بعضی شاهزادگان در این هنگام افراد جاافتاده و صاحب تشخیص هستند که آرزومند تصرف روم و روس در عالم خیال می‌باشند و حتماً دون شان خود می‌دانند که از سبب زمینی و شلغم روستایی مستقیماً بدزدند یا به ناموس دهقان‌زاده‌ای تجاوز مستقیم نمایند. همچنین شان طبقاتی آنها دخالت در تجارت فواحش-مواد مخدر-قمار و تجهیزات آن نیست، البته معصوم و بیگناه هم نیستند، بلکه دامنه حرص لجام گسیخته دارند و صدها نفر را فدای منافع طبقاتی خود می‌سازند؛ با اینحال شرایط زندگی آنها برای آنها وظایف و حد و حدودی نوشته است که حتی بقایای آنها امروز هم گاهی این حد را نگه می‌دارند.

این سناریو را در دوره طولانی صفوی هم تجربه کرده بودیم: آغاز حکومت با خشونت لجام گسیخته اسماعیل شاه و حرکاتی مثل خمام خوردن دشمنان وسیله پیروان و مریدان او همراه بوده که در دوره‌های بعدی گاهی بندرت دیده می‌شد.

خشونت بشکل تأسف بار که گاهی رنگ کاذب مذهبی بدان می‌دادند (با اصطلاح خشونت مقدس) وجود داشت ولی در زمان شاه سلطان حسین تیر خوردن پرنده‌ای در فضای کاخ شاهی سلطان را پیرهن چاک ساخت.

یک کشیش فرانسوی از دل رحمی شاه سلطان حسین تجلیل می‌کند و یادآور می‌شود که او سلطانی بود که هرگز برای ارباب رعایا لباس قرمز نپوشید و گروههای اعدام بره نیا نداشت. بی‌گمان این امر یعنی کاهش خشونت و روی آوردن بیشتر به فلسفه و ادبیات و جهان‌بینی متافیزیکی از ویژگیهای اشرافیت جا افتاده دوره صفوی بود، که حتی کرم‌بخان زند و بروایتی آغا محمدخان قاجار مجبور شدند بنام دو شاهزاده صفوی تساجگذاری کنند، زیرا بعضی عملکردهای شاهان صفوی از گسترش صنایع و کاروانسراها و بیرون کردن بیگانگان گرفته تا گسترش فرهنگ شیمی خاطره شیرینی در دهان قاطبه مردم باقی نهاده بود.

همین لطافت همراه تن‌پروری و آسان‌گیری مسایل، زمینه سلطه ایرانیان شرقی آن زمان یعنی افغانها و بویژه پشتونها را فراهم ساخت که هنوز افکار امروزی طالبان گونه یا ژنرال نجیب دیروز را نداشتند و خود را ایرانی می‌دانستند. ولی به روال و شیوه دیگر!

ماهیت طبقات ممتازه دوره پهلوی

پس از این مقدمه، به دوران پهلوی و آغاز انقلاب می‌نگریم. در آغاز دوره رضاخان اشرافیت قاجار و گروه‌های مؤلف آن دچار نوعی ضربه شدند اما خود را جمع و جور کردند و با رژیم ساختند و در این حیص و بیص گروه‌های متفرقه‌ای توانستند خود را به طبقه ممتازه مملکت وصل کرده از این آسانسور بالا روند و چون زمان تحولات عمقی بود پایه طبقات نوین و بالطبع فرهنگ نوین نهاده شد. فرهنگی که نگاه عمده آن متوجه اروپا و آمریکا بود (و البته بیشتر به جنبه‌های مادی آن) بر جامعه مسلط می‌شد. با بهم ریختن نظام طبقاتی زمان قاجار گروه‌های تازه‌ای به طبقات ممتاز و نیمه ممتاز متصل شدند که به علت قفس تنگ زمان قاجار به باز کردن آن پرداختند. خواه بگونه مشروطیت و خواه به صورت جمهوری. اما بهر حال بار دیگر سلطنت جدید جایگزین سلطنت قدیم شد.

حال به جان کلام برسیم: از زمان پهلوی به این سمت طوایف ممتازه جدید با شکل‌گیری خاصی پدید آمدند. از جمله می‌توان به رشد روزافزون بوروکراسی و تحصیلکردگان و از جمله نظامیان نخبه که بالطبع آمیزه‌ای از پولداران و اشرافیت زمان قاجار را به همراه داشت بعضی از آنها چون محدود در چار دیواری شاهزادگی نبودند (یا اگر هم از آن سهمی داشتند دیگر بفکر آن نبودند) اشاره کرد.

اینها بعکس قدما برای پولدار شدن دست بهر کاری زدند یک الگوی مناسب هم جلوی چشم داشتند و آن غرب وحشی و اروپای پول پرست بود! عقاید مذهبی هم که کم کم شل گردیده بودند (حتی در شرایط انقلاب اسلامی هم این طبقات بیشتر بدنبال استفاده از مذهب به عنوان وسیله پیشبرد نیات خود هستند و اعتقاد واقعی یا ندارند یا خیلی رنگ و رو رفته است) با آغاز انقلاب اسلامی ایران این ساختمان رفیع ترک برداشت و بشدت صدمه دید. گروه‌هایی از اشراف پول خود را برداشتند و به خارج گریختند، ایران را فقیر ساختند و به غنای ترکیه و آلمان و آمریکا و حتی پاکستان و امارات عربی افزودند؛ زیرا با خود ارز و دلار و مغزهای تحصیلکرده را بردند!

حوادث بسیاری رخ داد و پول ملی دچار تورم و کاهش ارزش شد، بعضی افراد که بعلت کبر سن یا پیش‌بینی نکردن رویدادهای آینده یا گرفتاریهای جسمی و شخصی، و مهم‌تر از همه این که نمی‌دانستند با پول چکار کنند دچار مشکل بزرگی شدند (زمانی رسید که از زندگی بالا یا متوسط بخاک سیاه نشستند) یعنی پولهای ایران، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی زیادی را سیر کرد و وادار کرد که مست شوند و ملت ایران را گاز هم بگیرند. بعضی دختران طبقات بالا یا نیمه ممتازه ایران در کشورهای دیگر از جمله ترکیه بی‌پول ماندند و از درس و تحصیل دور شده به راه‌های دیگر و احياناً ناشایست رفتند که بهر حال ذکر

این مسایل جانکاه و دردآور است.

در این میان همانگونه که بعضی میکروبها در شرایط خاصی رشد می‌کنند و قویتر می‌شوند قساقچاقچیان ارز و مवाद مسخدر-زمینه‌سازان تولید فواحش برای خوشگذرانی آنسوی مرز و یا احياناً محافل خصوصی داخلی-عرضه کنندگان کالاهاى لوکس-مدرک‌سازان و مدرک‌فروشان-کوپن‌فروشان و دهها شغل مقطعی و ناراستین سر در پهنه اجتماع درآوردند که خطری یکی از دیگری بیشتر بود.

همانگونه که فیلسوفان مسلمان و نیز هنری‌گربین تازه مسلمان و اندیشمندان از شهرهای مثالی سخن گفته‌اند در اینجا باید از طبقات مثالی سخن گفت؛ طبقاتی که خود در چند طبقه محو شده‌اند ولی از آن چند طبقه حقیقی‌ترند.

برای مثال اگر مواد مخدر را در نظر بگیریم صف قساقچاقچی-واردکننده-اداره‌کننده و رشوه‌دهنده-مصرف‌کننده و بالاخره همه دست‌اندرکاران را جمع و جور کنیم یکدفعه می‌بینیم با اژدهائی بزرگتر از یک



دکتر سید محمدعلی میرزایی

هیولا روبرو هستیم که خود طبقه جدیدی را تشکیل داده اما سوار بر بعضی طبقات است و یا در بطن طبقات دیگر وجود دارد. طبقه ممتازهای که پول کلان دارد و با کمک پول می‌تواند کتاب چاپ کند، در نشریات افراد مورد نظر خود را مورد حمایت قرار دهد و احياناً مؤسسات غیرانتفاعی بسازد. فرهنگ اخلاقی و مذهبی جامعه را بی‌اعتبار سازد، در خیلی از شغلها سایه منحوس خود را بیاندازد و برای هموار کردن مسیر خود عیش پروری و جنبه‌های منفی تمدن غرب را بدل‌سازی و نهلیسیم (Nihilism) را رواج دهد و بالاخره از هر اندیشمند دل سوخته‌ای در جریان امور کشورهای جهان سوم مؤثرتر واقع شود. همین موج است که تشخص-برخ کشیدن ویلا و Dewo و وسایل عیش و نوش را مطرح و فرهنگیان و نویسندگان دلسوخته را دماغ سوخته هم کرده است. یک گروه دیگر بساز و بفروشها-برج‌سازان و واسطه‌ها و رابطه‌های آنها با بانکها و نیز رابطه آنها با شبکه ارتشاء و قساقچاق ارز و دلار و امثال آن هستند که ائتلاف نامقدسی را تشکیل می‌دهند؛ ائتلافی که خود هیولایی بزرگتر از هیولای اولی است. (خوانندگان عزیز توجه دارند که ما حساب کارآفرینان واقعی و یا سرمایه‌داران مبتکر و خلاق و منتهد را با این گروه‌های ابن‌الوقت و خدانشناس مخلوط نمی‌کنیم).

زدان چراغ به دست

تکته مهم اینکه طبقات تازه بدوران رسیده و بی‌آرمان جدید عمدتاً به دلار و پول متکی هستند و قبله دیگری جز زر برای خود نمی‌شناسند. این طبقات موج و نامرئی در همه جا حضور دارند و در هر شرایطی خود را هرمنگ محیط و جماعت می‌کنند. در شرایط حساس مذهبی دلار خرج می‌کنند و ادعای تقدس می‌نمایند، اگر ملی‌گرانی حاکم بود و اوراق قرضه ملی چاپ می‌شد این اوراق را به مقدار زیاد می‌خریدند، حتی اگر رژیم متمایل به چپ و سوسیالیسم بود در برخی برنامه‌ریزیها مشارکت فعال می‌کردند تا همواره نقشی برای اجرا و راهی برای پیمودن داشته باشند، بهمین جهت میج آنها را بسادگی نمی‌شود گرفت، آنها هم بسادگی هر حرکتی را سرکوب می‌سازند.

یک تحول عظیم اجتماعی که پس از انقلاب روی دادگسترش سطح تحصیلات و رشته‌های تخصصی و فرارفتن شاخه‌های علمی حتی تا جزایر ابوموسی و قشم و بنادر خلیج فارس بود. تأثیر عظیم تحصیلات اجتماعی و گروه‌های تلاشگر و نیز اثرات انقلاب و رسوخ طبقات پائین و وابستگان آنها به مناصب کلیدی سبب شد که قشرهای مردمی به اندیشه بردن آب و برق و دانشگاه به مناطق بومی خود باشند. همانطور که در بالا اشاره شد بر خاستن تحصیل‌کردگان از این مناطق بنوبه خود به تأثیرات سازنده‌ای منجر شد. اما در کنار این مسأله قابل تحسین، کیفیت تحصیلات بستدریج آفت زیربنایی کرد، زیرا گسترش سطح تعلیمات و بخارج رفتن کادرهای خیره ولی ترسناک از آینده خود، موقتاً کشور را در معرض کمبود کادر قرار داد. قشرهای جوان بسرعت رشد کردند و جای گذشتگان را گرفتند؛ البته استعداد نهفته و نیروی جوانی آنها کارساز بود ولی خیلی از جاها جای تجربه خالی ماند، از جمله در مراکز مهم پزشکی-دندانپزشکی و رشته‌های همانند. این یکی را چون نگارنده از نزدیک لمس کرده و می‌بیند بیان می‌دارد. نقطه خطر آنست که طبقات هیولایی یاد شده درین موج علمی دخالت یافته و گاهی صاحب اثر بوده و بعلت مسلح شدن به علم به مصداق «چو دزدی باچراغ آید گزیده‌تر برد کالا» البته کالای مهمتر و گزیده‌تر می‌برند!

بهر تقدیر، مجمل و فشرده سخن بشرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:
۱- با تحولات قرن بیستم-افزایش جمعیت و مؤثر بودن مشاغل جدید و تحصیلات دانشگاهی، سیستم طبقاتی ایران تکان بزرگی خورد و انقلاب مردمی این شکاف را تعمیق و بزرگتر نمود، در نتیجه تحولات عظیمی که ثمرات مثبت عظیمی داشته رخ داد.

۲- بموازات راه یافتن افشار پائین به سطوح بالای اجتماع طبقات گوناگونی در زمینه‌های مختلف پدید

اجتماعی

آمدند که جنبه‌های مثبت و منفی فراوانی اعمال کردند، همانگونه که آثار مثبت قابل انکار نیست، جنبه‌های منفی را هم نباید از یاد برد.

۳- گسترش مطبوعات- رشته‌های تخصصی- مؤسسات اقتصادی و فرهنگی از جنبه‌های مثبت این تحولات هستند و رخنه عوامل سودپرست- منکی به دلاریم و نیهیلیسم در این جوانب مثبت، نقطه خطر برای جامعه است. پدید آمدن طبقات بساز و بفروش- دست اندرکار قاچاق دلار- مواد مخدر و اجناس لوکس که وابستگی به بیگانه

می‌آفریند و نیز پدید آمدن گروه‌هایی که وسایل عیش و خبودنمایی اشراف را فراهم می‌کند و گروه‌های تبهکار به هم پیوسته نیز از مشخصات این دوران می‌باشد؛ چیزی که نباید آن را ندیده گرفت و اجازه داد ساخت شریعت مقدس اسلام را بنام سازد. دگرگون‌های عظیم طبقاتی اگرچه به رفتن آب و برق باقضا نقاط روستاها منجر شده و به بهم ریختن نفوذ غول آسای فرهنگ غرب انجامیده، و نیز گسترش مطبوعات و فرهنگ ایران و شکفتن غنچه‌های فرهنگی و مذهبی را در برداشته و نیز به پدید آمدن مبتکران و به کارهای بسیار جالب و خلاقه کمک کرده، اما در کنار خود گروه‌های جهنمی رانیز پرورش داده که کاری جز مسخ فرهنگ و هدفی جز بدست آوردن دلار و شخصیت کاذب ندارند. این گروه‌ها در تمام طبقات اجتماعی نفوذ کرده و بر تعدادی از مناصب عالی چنگ انداخته‌اند. آنها برای مقاصد جهنمی خود جنبه‌های خاص از فرهنگ و اخلاق را مسخ کرده و دیدگاه‌های تازه‌ای را گسترش می‌دهند. حوادثی مثل جریان سمیه و شاهرخ- قتل و غارت‌هایی که گاه در مجله تعطیل شده حوادث بازتاب داشت نمونه‌ای از کلیات جهنمی این موج نوین است که هم بگونه موج وجود دارد و هم در قالب گروه‌های منسجم و منحرفی خودنمایی می‌کند که حتی در مناطقی از ایران رسماً و با تمام وجود حضور دارند. باندهای قاچاقچی و تجاوز کننده به ناموس دختران در منطقه کوه سرخوی تا پیادو گروه‌های متشکل از چند طایفه که در کشتار سربازان و مأمورین در غرب و جنوب غرب شرکت می‌کنند- ربایندگان آدم‌ها در ناحیه سیستان و بلوچستان و حتی جزایر و بنادر دریای عمان و خلیج فارس- پخش کنندگان هروئین و سایر مواد مخدر در سطح تهران و ایران، و نیز گروه‌های مروج عقاید شیطان پرستی و فرهنگ گانگستری در پایتخت و شهرهای بزرگ- دیگر شناخته شده و باندازه کافی جهنمی و رسوا هستند، اما گروه‌های احتکارکننده دارو و شیرخشک- باندهای انحصار طلب رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها

گروه‌های نوکیسه‌ای بوجود آمده‌اند که کاری جز مسخ فرهنگ و هدفی جز بدست آوردن دلار و شخصیت کاذب ندارند.

که برای تحکیم موقعیت خود همکاران را مثله و باصطلاح لینچ (Lynch) علمی می‌کنند. نفوذ شدید ضد فرهنگ در خطوط مطبوعاتی و تبلیغاتی، از جمله معرفی چهره‌های کاذب بگونه چهره‌های اصیل فرهنگی- مسخ شدن چهره دانشگاه‌ها و بهم ریختن ضوابط علمی و درست شدن ضوابط و شرایط جدید ضد فرهنگ که عناصر مورد نظر بتوانند بر قله‌های اجتماع و دانشگاه وارد شوند و عینوهو فاتحین قله اورست پرچم پیروزی را بدست بگیرند همه از ویژگی‌های این طبقات جدید، هستند، طبقاتی که آثار جهنمی آنها را حس می‌کنید ولی شاید وجود آنها را به عنوان یک طبقه قبول نفرمائید.

اینان دیگر محدودیت‌های شاهزادگی دوره قاجار و صفوی را ندارند ولی جنبه‌های منفی آن را چند برابر صاحب می‌باشند. اینان بگونه Mafia (مافیا) در هر جا حاضر هستند و پنجه‌های خود را به هم پیوسته‌اند تا بتوانند هرچه بیشتر خرابکاری کنند.

طبقات جدید، مثل طبقه جدید یوگسلاوی دوره میلوان جیلاس منحصراً حزبی و حکومتی نیستند بلکه از پائین‌ترین اقشار تا پول‌دارترین دسته‌ها و گروه‌ها را در خود جای داده‌اند و درصدد ایجاد نوعی سلطه نامرئی بر فرهنگ و اقتصاد هستند؛ تقریباً همان زمینه‌های مولد مافیا در آمریکا و ایتالیا اینجا هم در حال تولید بدست ولی اختاپوس در جهان سوم و حشمت‌اکتر و غیر قابل مهار ترست، باور کنید و بفکر باشید زیرا مافیای غرب حتی ملاحظاتی را می‌کنند که تبهکاران ما به آنها هم توجه نمی‌نمایند. انشاءالله این بحث را در آینده پی خواهیم گرفت.

پانوشتهای مهم

۱- برنامه‌های برج‌سازی بی‌رویه و تنها برای پول بیشتر و درآمد کلاتر و تسهیلات رفاهی گامی سیمای ایالات متحده را بخاطر ما متبادر می‌سازد و رونق اقتصادی اجتماعی آنجا را تداعی می‌کند. از یاد نبریم که تولید اتبوه آسمانخراشها (برج‌سازی ویژه غرب) و

رونق اقتصادی ایالات متحده روی فقر و فاقه کشورهای مثل پاناما- بنگلادش- مکزیک- هندوراس- ونزوئلا و بلیوی و کشورهای آفریقایی پایه‌ریزی شده و در حقیقت مکیدن شیره جان آنها به رونق اقتصادی آمریکا منجر شده، اما ما چه کسی را داریم که خوش را بمکیم؟ آیا با مکیدن خون روستاهای در حال متروک شدن و کارمندان ضعیف و رویه فقر این مؤسسات شکل می‌گیرند یا در روند عادی اقتصاد ما پیش می‌روند؟

به نکته‌ای اشاره کنم: در جریان بعضی طرح‌های عظیم شهری شنیده شد که حواله‌داران جواز ساختمان خانه، پول را به صاحبان خانه‌های خراب شده می‌پردازند حال اگر حساب کنید چقدر پیرمرد و پیرزن و بیوه و بیسواد قادرند از پول دریافتی که باید کلی مالیات بدهند و کلی به دلال که خانه‌ای جانشین آن بسازند (و احیاناً سرپیری هوای خریدن ماشین بنمایند و بعداً با خیری برابر شدن قیمت روبرو شود) عمق فاجعه- سخته کردن بعضی از بی‌پولی و هزار حادثه دیگر را بخوانید. در اینجا عنوان می‌شود که ما با سازندگی و از جمله برج‌سازی یا دانشگاه‌سازی مخالف نیستیم و نمی‌خواهیم حسادت را جایگزین شناخت موقعیت و حقیقت سازیم، اما می‌شود اینکار را بهتر انجام داد.

یعنی گروه‌های فراگیر مثل دانشگاهیان اعم از شاغل و بازنشسته- فرهنگیان- روستائیان- بعضی اقشار مستضعف بجای شخص واحد این کار را انجام بدهند، به عبارت دیگر منافع خاصی محدود، و منافع صنف گسترده‌تری بیشتر شود. همچنین دولت مسئولیت بیشتری در قبال افرادی که منافی را از دست می‌دهند قبول نماید و احیاناً خود آنها را در سهام برجهای شریک سازد.

۲- در یکی از مجلات درباره نیمه پنهان کیش و زندگی بومیان آن در خانه‌های گلی و محقر مطالبی چاپ شده بود. این مقاله نشان می‌داد که رشد ساختمان سازی و آبادی و عمران کیش طرف مغلوبی هم داشته و آن بومیان منطقه بوده‌اند، عینوهو هاوایی و بومیان آن- آمریکا و سرخ‌پوستان آن. حالا اگر از این بیعد ما که از توحش غرب سخن می‌گوئیم مقلد آنها نباشیم و فکری برای موارد مشابه کنیم حتماً خیلی خیلی لازم است.

۳- ما مخالف منافع هیچ طبقه یا آدم زرنگی بطور خاص نیستیم فقط می‌اندیشیم که اگر بازاری هست و سودی هست در اختیار گروه‌های وسیعتر و همه اجتماع باشد و حتی الامکان قربانی نداشته باشد. آیا این اشکالی دارد؟